

تغییر در دانشگاه‌های اسپانیا

بهبودها و تعارضات حل‌نشده

ژاویر ویدال^۱

استاد تعلیم و تربیت دانشگاه لیون

استاد اقتصاد آموزش و پرورش و آموزش عالی در دانشگاه والنسیا

ترجمه غلامرضا یادگارزاده

عضو گروه ارزشیابی آموزشی مرکز مطالعات سازمان سنجش آموزش کشور

اسپانیا در دو دهه گذشته، تغییرات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مهمی را تجربه کرده که اثرات قابل توجهی بر نظام آموزش عالی داشته است. این تغییرات در یک دوره زمانی کوتاه مدت وضعیت پویایی ایجاد نمود. اگر چه تبعات اکثر این تغییرات بسیار مثبت بوده اما اثرات منفی غیر قابل انتظاری نیز در برداشته است.

واژگان کلیدی: نظارت توزیع‌شده، یکسان‌سازی، برنامه‌ریزی آموزشی، توسعه آموزش عالی

اما این قانون تغییرات زیادی را در چارچوب قانونی دانشگاه‌های اسپانیا به همراه داشت (گارسیا - گاریدو، ۱۹۹۲؛ مورا، ۱۹۹۷ الف). محورهای پیشنهادی در قانون اصلاح دانشگاه‌ها (LRU) عبارت‌اند از:

قانون اصلاح دانشگاه‌ها (LRU)^۲ در سال ۱۹۸۳ ساختار فعلی آموزش عالی در اسپانیا را تثبیت نمود. با آنکه قبل از تصویب قانون مذکور، کلیه امور مربوط به دانشگاه‌ها از سوی وزارت آموزش و پرورش تنظیم و اداره می‌شد،

چارچوب قانونی: به سوی نظارت ایالتی

اسپانیا از نظر اختیارات شبیه دانشگاه‌های سوئیس و سوئد، پایین‌تر از کشورهای آنگلو ساکسون و بالاتر از سایر کشورهای اتحادیه اروپایی اند.

فراگیر شدن نظام آموزش عالی

افزایش تعداد دانشجویان آموزش عالی در دهه اخیر نگران‌کننده است (جدول ۱). به هر حال، افزایش در سال‌های اخیر کند بوده، در نتیجه کاهش قابل ملاحظه‌ای در تعداد جوانانی که به سن آموزش عالی می‌رسند ایجاد شده است. نظام آموزش عالی اسپانیا تبدیل به یک نظام فراگیر شده است، به طوری که افزایش نسبت افراد ثبت‌نام‌شده در مؤسسات آموزش عالی رشد قابل توجهی نشان می‌دهد (جدول ۲). رشد ثبت‌نام افراد ۲۳ - ۱۸ سال ۴۱ درصد است و درصد ورودی جدید به آموزش عالی در سن ۱۸ سال ۵۵ درصد می‌باشد.

رشد آموزش عالی فرایندی مبتنی بر تقاضاست. پیدا

جدول (۱): تعداد دانشجویان آموزش عالی اسپانیا

سال	تعداد دانشجو
۱۹۶۰-۶۱	۱۷۸,۰۰۰
۱۹۷۰-۷۱	۳۷۵,۰۰۰
۱۹۸۰-۸۱	۶۴۹,۰۰۰
۱۹۹۰-۹۱	۱,۱۴۰,۰۰۰
۱۹۹۷-۹۸	۱,۵۶۴,۰۰۰
۱۹۹۸-۹۹	۱,۵۷۹,۰۰۰

منبع: شورای دانشگاه‌ها

♦ دانشگاه‌ها موجودیت مستقلی پیدا کنند؛

♦ مسئولیت مستقیم دانشگاه‌ها از دولت مرکزی به نواحی مستقل هفده گانه منتقل شود؛

♦ تأسیس دانشگاه‌های خصوصی.

در ساختار قانون جدید، قدرت نظارت بر دانشگاه‌ها در بخش‌های زیر توزیع شده است:

۱. دولت مرکزی، که در خصوص مسائل قانونی و کلی مرتبط با دانشگاه‌ها و کارکنان دولت مشول است؛
۲. سازمان‌های دولتی محلی، که در خصوص دانشگاه‌های دولتی و برنامه‌ریزی آموزش عالی در منطقه مسئول هستند؛
۳. دانشگاه‌ها، که تصمیم‌هایی در خصوص سازماندهی درونی، برنامه‌های درسی، جذب نیروی انسانی (بر اساس قوانین عمومی کارکنان دولت)، سازماندهی تدریس و تحقیق، بودجه‌بندی داخلی بر عهده آنها است.

بعد از تصویب قانون اصلاح دانشگاه‌ها، طولی نکشید که دانشگاه‌ها از دولت مستقل شدند و همان‌طور که کلارک^۴ (۱۹۸۳) می‌گوید ساختار مستقلی پیدا کردند. قدرت تصمیم‌گیری به گروه‌ها، دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها واگذار شد. جایی که درصد قابل ملاحظه‌ای از کارکنان

اداری و دانشجویان را شامل می‌شد (تقریباً یک سوم). هیئت رئیسه دانشگاه قدرت قابل توجهی پیدا کرد که از جمله آن می‌توان به نحوه انتخاب رئیس دانشگاه اشاره نمود (اگرچه جایگاه رئیس دانشگاه رسماً شبیه رئیس دانشگاه‌ها در امریکاست، اما قدرت واقعی او کمتر است). هیئت‌های مدیره با تعداد اعضای زیاد وظیفه تصمیم‌گیری در خصوص اعضای هیئت علمی و دپارتمان‌ها و انتخاب رئیس دانشکده و مدیران گروه‌ها را عهده‌دار شدند. شورای اجتماعی (بر اساس الگوی هیئت‌های امناء در دیگر سیستم‌های دانشگاهی) تأسیس شد که به عنوان یک هیئت بیرونی، نمایانگر علایق گسترده جامعه در دانشگاه بود. با این وجود، اثرات واقعی این هیئت کاملاً محدود، نقش آن در قانون تعریف نشده و در نتیجه فاقد وجه لازم بود. بر اساس معیار به کار گرفته شده به وسیله مک دانیل^۵ (۱۹۹۶)، دانشگاه‌های

کردن مستندات سیاسی در خصوص نقش دانشگاه‌ها یا دولت در رشد نظام آموزش عالی دشوار است. تقاضای اجتماعی، موتور محرک این رشد است. به هر حال، دولت منابعی را برای جبران رشد دانشجویان به نظام آموزش عالی تزریق نموده است (خصوصاً از زمانی که مسؤلیت آموزش عالی به دولت‌های محلی واگذار شده است). از آنجایی که دانشگاه‌ها مشوق رشد سریع دانشجویان نبوده‌اند، می‌گویند سود این رشد، در جذب نیروی انسانی بیشتر، منابع اقتصادی بیشتر و امتیازات اجتماعی بیشتر است.

جدول (۲): نرخ مشارکت در آموزش عالی

سال	ورودی‌های جدید: جمعیت ۱۸ سال	جمع کل دانشجویان: جمعیت ۲۳ - ۱۸ سال
۱۹۸۰-۸۱	٪۲۱	٪۱۸
۱۹۹۰-۹۱	٪۳۹	٪۲۹
۱۹۹۷-۹۸	٪۵۵	٪۴۱

منبع: مورا، گارسیا - مونتالوو، و گارسیا - آراسیل (۲۰۰۰)

دسترسی به آموزش عالی به صورت نسبی برای تمام طبقات جامعه میسر است. تحلیل پیشینه اقتصادی - اجتماعی دانشجویان نشان می‌دهد که اکثر آنها از طبقات متوسط و بالای متوسط جامعه هستند (جدول ۳). جوانان طبقات پایین‌تر (افراد غیر ماهر، کشاورز و کارگران صنعت) دسترسی قابل ملاحظه‌ای به

آموزش عالی دارند، اگر چه هنوز پایین‌تر از بقیه طبقات هستند (مورا، ۱۹۹۷ ب). از سوی دیگر، نسبت زنان در آموزش عالی از مردان پیشی گرفته است. در سال ۱۹۷۰ نسبت زنان ثبت نام شده ۲۶ درصد بوده، اما در سال ۱۹۸۶ این تعداد به ۵۰ درصد رسیده است و اکنون زنان، ۵۴ درصد جمعیت آموزش عالی را تشکیل می‌دهند.

افزایش منابع

قبل از قانون اصلاح دانشگاه‌ها، بخش قابل توجهی از بودجه دولت مرکزی برای هزینه‌های دانشگاه‌ها اختصاص می‌یافت. قانون اصلاح دانشگاه‌ها، آغاز تغییرات اساسی در مسائل مالی بود. در الگوهای مالی رایج، دولت‌های محلی بودجه دانشگاه‌ها را یکجا تأمین می‌کنند. دانشگاه‌ها مجازند بودجه را مطابق نظرشان اختصاص دهند. به هر حال، در اسپانیا دانشگاه‌ها نه روی هزینه‌های کلان و نه روی منابع درآمد کنترلی داشتند؛ زیرا دولتی از طرف دولت مرکزی و دومی از طرف دولت‌های محلی مشخص می‌شد. بعد از قانون اصلاح دانشگاه‌ها، نه تنها سیستم مالی تغییر کرد، بلکه مجموع منابع سرمایه‌ای اختصاصی به دانشگاه‌ها نیز به صورت قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. در سال ۱۹۹۷، مجموع هزینه‌های آموزش عالی در اسپانیا به ۱/۲ درصد بالغ شده است (OECD، ۲۰۰۰). این هزینه شبیه اکثر کشورهای اروپایی است، اما کمتر از ایالات متحده امریکاست که ۲/۵ درصد را به خود اختصاص داده است. در هر حال، واقعیت قابل توجه این است که افزایش هزینه در سال‌های کوتاهی اتفاق افتاده و بسیار قابل ملاحظه است؛ در سال ۱۹۸۵ مجموع هزینه‌ها در آموزش عالی، ۰/۵۴ درصد تولید ناخالص داخلی بوده است (مورا و گارسیا - آراسیل، ۱۹۹۹).

افزایش فعالیت‌های پژوهشی

رشد فزاینده‌ای هم در بعد کمی و هم در بعد کیفی در توانایی‌های پژوهشی دانشگاه‌های اسپانیا ایجاد شده است. به طور کلی، در اسپانیا دو قانون مهم مرتبط با پژوهش،

بیشترین تأثیر را در دانشگاه داشته است. در سال ۱۹۸۶ سهم سرمایه‌گذاری در امر پژوهش و توسعه آن از تولید ناخالص داخلی ۰/۵۵ درصد بوده است. این درصد در سال ۱۹۹۳ به ۰/۹۱ درصد رسیده، اگر چه روند آن تاکنون ثابت مانده است. به علاوه، شرکت اسپانیا در تولیدات علمی در بعد جهانی از ۰/۹ درصد در سال ۱۹۸۴ به ۲/۵۱ درصد در سال ۱۹۹۸ افزایش یافته است (اداره تکنولوژی علوم، ۱۹۹۹). اگر چه هنوز مجال برای افزایش در هر دو زمینه (سرمایه‌گذاری و بازده) وجود دارد، اما شواهد حاکی از موفقیت قابل توجهی در دانشگاه‌های اسپانیاست.

این افزایش قابل توجه، تمایل به سمت تحلیل علل هدایت‌کننده آن را افزایش می‌دهد. کاملاً آشکار است که افزایش در دسترسی به منابع بسیار اساسی است. در هر حال، در دید ما، روشی که براساس آن منابع توزیع شده است، کلیدی و مهم است. عوامل مختلفی بر فعالیت پژوهشی و میزان اعتبار اعضای هیئت علمی تأثیر می‌گذارد؛ برخی از این عوامل عبارت‌اند از:

◆ رقابت برای جذب سرمایه

◆ ارزیابی مستقل پروژه‌ها

◆ داشتن شهرت برای کسب سرمایه

◆ داشتن نظام ارزیابی هر پژوهشگر

سایر موقعیت‌ها که باید در گسترش و توسعه علوم انسانی فعالیت‌های پژوهشی تحلیل شود، فقدان محرک‌های مشابه برای تدریس است، که امکان دارد تلاش‌های دانشگاه‌ها برای یاددهی را تضعیف نماید. بدون شک مهم‌ترین عملکرد دانشگاه‌ها، تدریس است که باید بدان توجه شود.

تغییر نقش آکادمیک

قبل از قانون اصلاح دانشگاه‌ها، پست‌های علمی در اختیار اعضای هیئت‌های ملی بود. تغییر آنها، پست‌ها را از یک دانشگاه به دانشگاه دیگر - با توجه به پست‌های خالی - تغییر می‌داد. سازماندهی درونی دانشگاه‌ها به صورت گسترده‌ای سلسله‌مراتبی بود. پست‌های کلیدی

جدول (۳): پیشینه اقتصادی - اجتماعی جمعیت دانشجویی (با توجه به نقش اصلی نان آور خانه)

طبقات اجتماعی	در جمعیت به صورت کلی	در آموزش عالی
کارگران کشاورز	۸٪	۲٪
کارگران غیر ماهر	۲۱۹٪	۱۱۶٪
کارگران صنعتی ماهر	۳۲۳٪	۲۱۲٪
کارفرمایان کشاورز	۷۱۹٪	۵۱۵٪
کارفرمایان و متخصصان	۱۷٪	۱۹۷٪
مدیران	۱۰۵٪	۲۵٪

منبع: مورا (۱۹۹۷ ب)

با نظر رئیس دانشگاه اشغال می‌شد (به ندرت رئیس دانشگاه‌ها زن بودند) و او همه مسائل پرسنل، مانند تدریس و تحقیق را هدایت می‌کرد. شأن کار علمی ثابت بود و عمدتاً وضع مناسبی نداشت (مورا، ۲۰۰۰). قانون اصلاح دانشگاه‌ها، تغییرات اساسی در جایگاه اعضای هیئت علمی در جنبه‌های زیر ایجاد نمود:

- ◆ در گروه‌های آموزشی، فعالیت گروهی استادان با هم و مشارکت آنها در امر تدریس و فعالیت‌های پژوهشی جایگزین وضعیت رئیس‌مابانه قبلی شد؛
- ◆ استادان به جای اینکه عضو هیئت‌های عقلانی به حساب آیند، به عضویت دانشگاه‌ها درآمدند؛

◆ قوانین گزینش استادان تغییر کرده است و قدرت دانشگاه برای پر کردن پست‌های خالی افزایش یافت؛
◆ در ساختار جدید، مقام استادی و استخدام غیررسمی کارکنان تثبیت شد؛

◆ افزایش قابل قبول در حقوق ماهیانه اعضای هیئت علمی، پرداختن به فعالیت‌های علمی را جذاب کرد.

تغییر در برنامه درسی

سازمان سستی دوره‌های تحصیلی در دانشگاه‌های اسپانیا قبل از قانون اصلاح دانشگاه‌ها به صورت متمرکز و سلسله‌مراتبی بود. در کلیه دانشگاه‌ها، برنامه‌های درسی به صورت مشخص و در یک شکل ارائه می‌شد و انتخاب بسیار محدود بود. دوره‌ها اساساً به صورت نظری برگزار می‌شد و به جنبه‌های عملی توجهی نمی‌شد. انعطاف‌ناپذیری این سیستم کاملاً بدیهی بود. تطابق با نیازهای جامعه، نیازهای دانشجویان و تنوع نیازهای بازار کار مستلزم اصلاح اساسی در برنامه درسی است. وقتی

معیارهای ملی بنیادی برای برنامه‌های درسی آماده‌سازی شد، این فرایند اصلاح از چندین سال پیش شروع شده بود. دانشگاه‌ها، آزادی وسیعی در طراحی برنامه‌های درسی جزئی شده براساس اهدافشان پیدا کردند. توسعه برنامه‌های درسی جدید در کمیته‌های ویژه برای هر برنامه آکادمیک انجام شد. برنامه‌های درسی جدید ساختار واحدی دارند، دوره‌ها اکثراً در ترم‌های نیم‌سالی ارائه شده، درصد انتخاب افزایش یافته و محتوای عملی در هر دوره افزایش قابل توجهی پیدا کرده است. دانشگاه‌ها همچنین اجازه دارند برنامه‌هایشان، خصوصاً در هر مؤسسه را اجرا نمایند. آنها ملزم نیستند هیچ نوع اعتبار ملی به وسیله شورای دانشگاه‌ها و هیچ سرمایه‌ای را از طریق سرمایه‌های عمومی دریافت نمایند. به هر حال، آنها به عنوان مدرک تحصیلی ملی به رسمیت شناخته نمی‌شوند. اکثر این برنامه‌ها به دانشجویانی ارائه می‌شود که در دوره قانونی برنامه فارغ‌التحصیل شوند. این برنامه‌ها به صورت کامل براساس تقاضا هستند. دانشجویان تمام هزینه‌های برنامه را می‌پردازند.

اگرچه در بعضی از حالات، مؤسسات و شرکت‌های خصوصی یا بنیادها دوره‌ها را حمایت می‌کنند. معلمان در این برنامه‌ها حتی کمی بیشتر دریافت می‌کنند. بخش تقاضا محور در دانشگاه‌ها خیلی سریع رشد کرد و تاکنون حدود ۲۰٪ برنامه از این نوع ارائه شده است (مورا و ویدال، ۲۰۰۰).

ارزیابی و پاسخگویی: یک نگرش جدید در دانشگاه‌ها

نظام آموزش عالی سستی که در انحصار ایالت‌ها و کاملاً براساس مقررات اداری بود، ظاهراً خودش را با پاسخگویی مرتبط نمی‌دانست. به هر حال، پاسخگویی در نظام‌های خودگردان بسیار ضروری است و فقط با ارزیابی به صورت بسیار سریع محقق می‌شود. ارزیابی کلی افراد و مؤسسات در اوایل سال‌های ۱۹۹۰ شروع شد. فعالیت‌های پژوهشی و تدریس بر مبنای روال‌های منظم ارزیابی می‌شد. ترفیع و بعضی موارد افزایش حقوق وابسته به این ارزیابی‌ها بود (مورا، ۲۰۰۰). به علاوه

رشد آموزش عالی فرایندی مبتنی بر تقاضا

است. پیدا کردن مستندات سیاسی در خصوص نقش دانشگاه‌ها یا دولت در رشد نظام آموزش عالی دشوار است. تقاضای اجتماعی، موتور محرک این رشد است.

بعد از چندین پروژه مقدماتی، شورای دانشگاه‌ها در سال ۱۹۹۷ ملی ارزیابی کیفیت دانشگاه‌ها را (مورا، ۱۹۹۷ ج ۲) ویدال، ۱۹۹۸) با هدف ارائه یک نظام ارزیابی برای دانشگاه‌ها تثبیت نمود. بعد از چند سال، دانشگاه‌های اسپانیا دفاتر جدیدی را برای حمایت برنامه‌های ارزیابی و تضمین کیفیت تأسیس نمودند و هزاران نفر در فعالیت‌های خودارزیابی و بازدهی‌های بیرونی در سراسر کشور مشارکت نمودند. بعضی ادارات رسمی نیز در این برنامه درگیر شدند، حتی آژانس‌های کیفیت برای خودشان ایجاد نمودند. مشکل فعلی تعیین اثر این برنامه‌ها بر نظام آموزش عالی اسپانیا است؛ زیرا پیامدهای مورد انتظار ممکن است زمان زیادی را بطلبد، به هر حال، تضمین کیفیت موردی جدید است، اما موضوعی اجتناب‌ناپذیر برای دانشگاه‌های اسپانیا محسوب می‌شود.

آیا هنوز کمبودهایی وجود دارد؟

اکثر کارشناسان پیشرفت‌های اخیر در آموزش عالی اسپانیا را به عنوان یک نظام آموزش عالی معیتر مثبت ارزیابی کرده‌اند (دیل و اسپورن، ۱۹۹۶؛ میک و همکاران، ۱۹۹۶). دانشگاه‌ها مستقل و با نیازهای منطقه‌ای هماهنگ شده‌اند، ساختار درونی آنها قابل انعطاف، نظام کلی دانشگاه‌ها باز و قابل دسترسی شده، سرمایه‌ها به سمت نظام آموزش عالی سرازیر، برنامه‌های درسی قابل انعطاف و واحدی شده‌اند، نیروی کار در نقش مرتبط قرار گرفته، نظام آموزش عالی پاسخگو شده است و...

این یک واقعیت است که اثرات تغییرات فوق به صورت گسترده‌ای برای نظام آموزش عالی مثبت بوده است. اغراق‌آمیز نیست اگر بگوییم آموزش عالی در اسپانیا امروزه به صورت قابل توجهی بهتر از دو دهه گذشته شده است. با این همه، هنوز جنبه‌هایی وجود دارد که در نظام آموزش عالی به آنها توجه نشده است.

توجه کم به مشتری

خدماتی که دانشگاه‌های اسپانیا به مشتریان خود ارائه می‌دهند هنوز ضعیف است. دانشجویان، که تقریباً

عوامل مختلفی بر فعالیت پژوهشی و میزان

اعتبار اعضای هیئت علمی تأثیر می‌گذارد

برخی از این عوامل عبارت‌اند از:

رقابت برای جذب سرمایه

ارزایی مستقل پروژه‌ها

داشتن شهرت برای کسب سرمایه

داشتن نظام ارزشیابی هر پژوهشگر

مشتریان مستقیم به حساب می‌آیند، قطع نظر از سخنرانی، خدمات آموزشی کمی دریافت می‌کنند، در برخی موارد، آنها در کلاس‌های بسیار بزرگی جای داده می‌شوند. برخورد با دانشجویان در زمانی که در مؤسسه می‌مانند، دوستانه نیست. این نشان می‌دهد ارتباط بین دانشجویان و دانشگاه‌هایشان محدود است و این امر بعدها منجر به عدم ارتباط انجمن‌های دانش‌آموختگان با دانشگاه‌ها خواهد شد.

ارتباط بین دانشگاه‌ها و بخش‌های خصوصی و دولتی به عنوان دومین مشتری عمده دانشگاه‌ها و استخدام‌کننده فارغ‌التحصیلان نیز هنوز ضعیف است. مشارکت فعال

یک الگوی واحد دانشگاه

قانون اصلاح دانشگاه‌ها مدل کلی (عمومی) دانشگاه را انتخاب نموده است. در گذشته به ندرت همه اجزاء مشوق تنوع و رقابت‌پذیری درون و در بین مؤسسات بودند؛ اگر چه امکان تمایز مانعی نداشت. تجربه سال‌های گذشته حاکی از تمایل به همگنی درونی و فراتوسعه‌ای بوده است که بالاتر از حد انتظار است. اعمال قدرت دولت بر دانشگاه‌ها، از طریق مکانیسم‌های مشارکت و خط مشی‌ها به وسیله وزارت آموزش و پرورش، شرایطی را ایجاد کرده بود که دانشگاه‌ها اگر چه قانوناً مستقل شده، اما به صورت جدی از رقابت و تنوع به دور بودند؛ و دانشگاه‌ها به دنبال تنوع و رقابت‌پذیری نبوده و ترس از تنوع را نشان داده‌اند.

پیامد این همسانی، این بوده است که دانشگاه‌های اسپانیا برای پذیرش دانشجوی رقابت نکنند؛ به عبارت دیگر آنها برای منابع مالی که دانشجویان ممکن بود بازخورد به همراه داشته باشند، رقابت نمی‌کردند. این امر نیاز هم نبوده زیرا مکانیسم پذیرش دانشجو و نظام تخصیص اعتبار برای برنامه‌های مختلف یکسان بود و وابسته به تقاضای دانشجو یا بازار کار نبود.

پیامد آشکار همه این عوامل، (فقدان تفاوت واقعی بین دانشگاه‌های اسپانیا، فقدان تنوع درونی، یکسانی کارکنان علمی) این است که رقابت‌پذیری در بین دانشگاه‌ها، گروه‌های آموزشی و کارکنان بسیار کم باشد. برای ایجاد رقابت‌پذیری و تشویق فعالیت پویا که به بهبود کیفیت دانشگاه‌ها و کارکنان کمک کند وجود بعضی محرک‌ها ضروری است (کلارک، ۱۹۹۷).

یک جایگاه مطلق برای اعضای هیئت علمی

دانشگاه‌های اسپانیا نمونه موردی الگوی ناپلونی بودند، جایی که دانشگاه‌ها بخشی از ایالت و اعضای هیئت علمی کارمندان دولت بودند. قانون اصلاح دانشگاه‌ها این الگو را تغییر داد، دانشگاه‌ها به سمت استقلال حرکت کردند، اما نتوانستند وضعیت اعضای هیئت علمی را تغییر دهند. اعضای هیئت علمی، حداقل آنهایی که موقعیت

کارفرمایان در دانشگاه‌ها نیز محدود است. حتی در خدماتی که به صورت سریعی افزایش یافته است، کمتر از ۵ درصد بودجه دانشگاه‌های اسپانیا را شامل می‌شود. دانشگاه‌های فعال‌تر شروع به توسعه مفهوم کارآفرینی نموده‌اند (کلارک، ۱۹۹۸).

بخشی از این نبود خدمات را شاید بتوان به وسیله محدودیت منابع سنتی تبیین نمود. به هر حال، به نظر می‌رسد که تغییر از دانشگاه تحت کنترل دولت به دانشگاه مستقل، همیشه تغییرات مورد انتظار در ذهنیت مؤسسه و دانشجویان را به همراه ندارد. اینجا به نظر می‌رسد شرایط بروکراتیک تثبیت شده هنوز باقی باشد.

یکی از پیامدهای توجه کم به دانشجویان در دانشگاه‌های اسپانیا، ترک تحصیل و طولانی بودن مدت زمان تحصیل است. مدارکی که باید در طول سه سال و یا پنج سال اخذ شوند، به طور متوسط در یک دوره ۵ تا ۷/۱ ساله اخذ می‌شوند و نرخ ترک تحصیل حدود ۴۰ درصد است (مورا و گارسیا - آراسیل، ۱۹۹۹). این وضعیت همچنین تحت تأثیر قانونی که هزینه ثبت‌نام دانشجویان را بسیار پایین آورده می‌باشد. از آن زمان به بعد بیشتر شهریه به وسیله دولت تأمین شده، و این امر دورنمای استخدام جوانان را مایوس‌کننده کرده است. علاوه، نظام دانشگاهی توجه کمی را به دانشجویان مبتدول دارد و تلاش می‌کند دانشجویانی تربیت کند که فاقد مهارت‌های لازم هستند. جنبه‌های اساسی آموزش دانشگاهی - مانند خواندن، نوشتن، تفکر انتقادی و مهارت و حل مسئله - معمولاً در نظام آموزش عالی اسپانیا مورد غفلت قرار گرفته‌اند. پرداختن به آموزش نظری و دانش ذهنی - احتمالاً ساده‌ترین برای عرضه کردن - به نظر نمی‌رسد پاسخگوی بازار کار امروز باشد. این امر، علت عدم توانایی دانش‌آموختگان دانشگاه‌های اسپانیا برای شروع به کار و در اختیار نداشتن ابزارهای لازم در این زمینه است. اگر چه دانشگاه‌ها نمی‌توانند مسئول نرخ بالای بیکاری باشند، نوع آموزش تدارک دیده شده به وسیله آنها نیز قطعاً بهترین نوع آموزش نیست.

ثابتی داشتند، هنوز کارمند دولت و اعضای انجمن‌های ملی بودند. تناقض زیادی بین استقلال دانشگاه‌ها و وضعیت اعضای هیئت علمی وجود دارد؛ برای مثال داوطلبان تصدی شغل در یک دانشگاه به وسیله اعضای کمیته‌های هیئت ملی استادان انتخاب می‌شوند که اعضای آنها مرکب از سایر دانشگاه‌ها (و حتی رقبا) می‌باشد؛ به عبارت دیگر، گزینش پرسنل در یک دانشگاه مستقل وابسته به تصمیم اتخاذ شده به وسیله اعضای سایر دانشگاه‌هاست، و این تناقض آشکار با استقلال دانشگاه‌ها دارد.

باقی ماندن اعضای هیئت علمی در این موقعیت تبعات دیگری نیز دارد. شرایط حقوقی و کاری اعضای هیئت علمی در سطح ملی تثبیت شده و برای همه اعضای هیئت ملی استادان (با طبقات متفاوت) یکسان است. تعهد کاری، مولد بودن در سطح بالا یا نتایج خوب نمی‌تواند به دست آید و نظام پاداش دهی به دلیل تثبیت همه اعضا از قواعد یکسان در سطح فردی امکان‌پذیر نیست. چگونه ممکن است سطوح متفاوت عملکرد را پاداش داد؟ این مورد در اسپانیا از طریق قانون اصلاح دانشگاه‌ها صورت گرفت. بر اساس این قانون، اعضای هیئت علمی علاوه بر فعالیت‌های اجتماعی، از طریق فعالیت‌های دیگر، مانند دوره‌های آموزشی مداوم و گاهی اوقات از منابع علمی دانشگاه‌ها، مشارکت در فعالیت‌های پژوهشی کاربردی یا ارائه خدمات مشاوره‌ای و سازماندهی فعالیت‌های دیگر که کم و بیش با حرفه آنها متناسب است، می‌توانند وضع خود را بهبود دهند. قوانین ثابتی وجود دارد که محدودیت‌هایی را برای فعالیت‌های فوق ایجاد می‌کند، اما اینها نمی‌توانند موانع مهمی باشند. ترکیب فعالیت‌های خدمات مدنی و بازار کار اعضای هیئت علمی بی‌امدهای ضد و نقیضی را در پی دارد. فعالیت‌های موازی، محرکی بوده است برای فعالیت‌های بیشتر اعضای هیئت علمی و تشویق تنوع و تعدد فعالیت‌ها که بر آورد کننده نیازهای اجتماعی است. نیازهایی که احتمالاً مؤسسات نمی‌تواند آنها را به گونه‌ای انعطاف‌پذیر بر آورده سازد.

در این موقعیت، اعضای هیئت علمی گاهی اوقات

احساس می‌کنند متعلق به ساختاری هستند که فاقد آگاهی روشن از وظایف‌شان است. این احساس باعث شده است کارکنان هیئت علمی وضعیتی متفاوت پیدا کنند و رویه‌های مورد استفاده‌شان متفاوت باشد. این مسئله به سادگی حل نمی‌شود اما باید به زودی روشن شود.

محدودیت‌های دانشجویان اسپانیایی

دانشجویان اسپانیایی با چندین محدودیت در دنبال کردن آموزش دانشگاهی روبه‌رو هستند. همان‌طور که بیان شد "مشکل" دانشگاه بدون توجه به کیفیت دانشگاه یا شیوه سرنگری برنامه‌ها تضمین شده‌اند. به علاوه، حتی در صورت تلاش احتمالی دانشگاه‌ها برای بهبود کیفیت خود با همکاری به عوامل اقتصادی و فرهنگی برای دانشجویان دشوار است. از قوی‌ترین دلایل اقتصادی، سطح کم درآمد پاره‌وقت است که با شرایط تحصیل همخوانی ندارد و از طرف دیگر، سیستم خوبی برای ارائه آموزش به دانشجویان اسپانیایی وجود ندارد. سرمایه‌های انحصاری به تحصیل، مقدار آن و سیستم

پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
راه‌های منابع علوم انسانی

توسعه همگرا تیک دانشگاه‌های اسپانیا
در آغاز سال‌های ۱۹۸۰ ضرورتی بود برای
مترقی کردن ساختار کهنه اداری و
کاهش تأثیرات مستقیم از ایالت

توزیع سرمایه مطلقاً کافی نیست، اما با وجودی که اعطای بورس‌های تحصیلی به دانشجویان از سال ۱۹۸۵ میلادی به سه برابر افزایش یافته ولی در مقایسه با دیگر کشورها بسیار پایین است (مورا و گارسیا - آراسیل، ۱۹۹۹)؛ به عنوان نمونه، در ایالات متحده امریکا که دارای جمعیت دانشگاهی حدود ۱۰ برابر اسپانیا است، سرمایه‌گذاری در برنامه‌های کمک‌های تحصیلی و وام‌های دانشجویی ۶۰ برابر بیشتر است. در کشورهای اسکانديناوی، انگلستان، و هلند بالغ بر ۶۰ درصد دانشجویان از کمک‌های مالی برخوردارند و متوسط کمک‌های دریافتی آنها چندین برابر چیزی است که دانشجویان اسپانیایی دریافت می‌کنند (دانیل، جاوارز و تیچلر، ۱۹۹۹). این سیستم ضعیف کمک به دانشجویان نه تنها برابری بلکه کارایی، تحرک پذیری، و کیفیت دانشگاه‌ها را نیز تحت تأثیر قرار داده است.

قدرت زیاد اعضای هیئت علمی

قانون اصلاح دانشگاه‌ها تصمیم‌گیری در دانشگاه را به کالج‌ها و دانشگاه‌ها منتقل نمود. هیئت‌هایی با تعداد اعضای زیاد، تصمیم‌هایی برای هر دانشگاه، دانشکده و گروه آموزشی و انتخاب رؤسای آنها اتخاذ کردند. نظام آموزش عالی اسپانیا از سطح ایالتی - همان‌طور که کلارک (۱۹۸۳) به خوبی آن را بیان کرده است - به موقعیتی که به سلطه اعضای هیئت علمی نزدیک است، حرکت کرده است. اگرچه، نیروی کار از نظام آموزش عالی اسپانیا تأثیر می‌پذیرد، اما هنوز از بازار کار بسیار دور است (مورا، ۱۹۹۷ الف).

توسعه دموکراتیک دانشگاه‌های اسپانیا در آغاز سال‌های ۱۹۸۰ ضرورتی بود برای متزلزل کردن ساختار کهنه اداری و کاهش تأثیرات مستقیم از ایالت. با وجود این برنامه جدید، قانون دانشگاه‌ها در بعضی موارد بیشتر با چگونگی دفاع از حلالی سنی خردشان مرتبط بوده تا با خدمات اجتماعی و دانشجویان. همان‌طور که مک دانیل (۱۹۹۷) خاطر نشان می‌سازد، حرکت از مداخله مستقیم دولتی به استقلال دانشگاهی باید به وسیله مکانیسم‌هایی

از قبیل رقابت (برای دانشجویان، کارکنان، سرمایه‌گذاران و شهرت)، تنوع منابع و افزایش قدرت مراجعان و مسئولیت اجتماعی مؤسسات آموزشی اجرا شود. این روندها به قدر کافی در دانشگاه‌های اسپانیا بی‌گیری شده است زیرا:

❖ فقدان سنت خدمت به جامعه؛ به تبع نظام بروکراتیک، دانشگاه‌ها و کارکنان (خصوصاً کارمندان دولت) خودشان را بیشتر متعلق به دولت می‌دانند تا مؤسسات و جامعه؛

❖ فقدان کنترل اجتماعی بر روی دانشگاه‌ها؛ اگرچه قانون اصلاح دانشگاه‌ها شورای اجتماعی را برای نظارت بیرونی تئیت نموده است، اما اثرات آن و نقش قانونی‌اش کم می‌باشد؛

❖ فقدان خط‌مشی‌های دولتی در آموزش عالی؛ به محض اینکه قانون اصلاح دانشگاه‌ها مسئولیت مستقیم دانشگاه‌ها را به دولت‌های ایالتی اعطا کرد، تلاش دولت مرکزی صرفاً انتقال مسئولیت شد. به هر حال، دولت‌های محلی با انتظارات محدود قادر نبودند خط‌مشی‌های آموزشی عالی را تعریف کنند، اهداف را برای مؤسسات عمومی تئیت نمایند یا دانشگاه‌ها را برای رسیدن به اهداف ترغیب کنند.

به علاوه برای اداره دانشگاه‌ها، مسئولیت اصلی برای مدیریت مؤسسات به اعضای هیئت علمی واگذار شده است. اگرچه بعضی مؤسسات برای بعضی بخش‌های اداری مدیران حرفه‌ای را به خدمت گرفتند، آنها معمولاً در جایگاه وابسته‌ای هستند. در حالی که اکثر قدرت تصمیم‌سازی با اعضای هیئت علمی است، آنها به صورت موقت پست‌های مدیریتی را اشغال می‌کنند. شواهدی دال بر اینکه اعضای هیئت علمی، دانش یا آموزش کافی برای عمل به عنوان مدیر دارند یا خیر وجود ندارد؛ بر عکس، در حالت عمومی آنها فاقد تجربه مدیریت هستند. در واقع، نتیجه دور از یک الگوی عملی خوب است. یک احساس عمومی در آموزش عالی اسپانیا وجود دارد که ساختار مدیریتی دانشگاه‌ها باید به سمت حرفه‌ای شدن بیشتر و کارایی حرکت کند.

اسپانیا به صورت موفقیت آمیزی مسائل را حل کرد. فاصله با کشورهای دیگر اروپای غربی زیاد بود و حتی به ربع قرن می‌رسید و... من پیشنهاد می‌کنم حرکت از اسلایس‌ها سرجه جلو داده شده به اسم مشارکت دموکراتیک برای دشواری‌های مشارکت و کارایی اقتصادی، احتمالاً منبعی قابل توجه برای تنیدگی است. و این امر به اعضای هیئت علمی محدود نمی‌شود.

دلایل متعددی وجود دارد که تعارضات موجود را تبیین کند. استقلال دانشگاه‌ها در هر جایی خصوصاً اسپانیا مسائل سیاسی جدی به دنبال دارد. برای سال‌های زیادی، دانشگاه‌های اسپانیا مبتلا به مداخله‌های سلطه‌گرایانه بوده‌اند. دموکراسی سیاسی و استقلال دانشگاه‌ها مترادف فرض شده، در عین حال، استقلال به وسیله قانون اساسی تضمین شده است. مداوماً دانشگاه‌ها علاقه‌ای به پذیرش هر نوع مداخله از هر جایی خارج از مؤسسات، خصوصاً در مشارکت جامعه در هیئت‌های دانشگاهی نداشته‌اند. علی‌رغم این واقعیت، ترس‌هایی که ریشه تاریخی دارد، وجود دارد که قابل پذیرش در جامعه دموکراتیک نیست. اگر جامعه، دانشگاه‌های عمومی را از خود بدانند و رسالت دانشگاه‌ها خدمت به جامعه باشد، چطور ممکن است اعضای هیئت علمی بتوانند این واقعیت را که جامعه برای مشارکت مستقیم در

اداره دانشگاه‌ها حق دارد، انکار نمایند. در این شرایط، بحث روی اداره و مدیریت دانشگاه‌ها اغلب پر حرارت و شدید است. با وجودی که ایده شکل‌های جدید اداره و هدایت که باید توصیف شود گسترده است، اما نیازمند مشارکت گسترده و قوی دانشگاه‌ها و کسب محبوبیت است. مسئله، پیدا کردن روش ایجاد این مشارکت تا حد امکان مستقل، نیروهای پرو پا قرص و روش‌های پاره وقت است. در جست‌وجو برای هماهنگی بهتر نیرو بین اعضای هیئت علمی و جامعه، بحث در میان متخصصان در دو حوزه متمرکز است: چگونگی افزایش نقش شوراهای اجتماعی و چگونگی پیدا کردن راه جدید انتخاب رئیس دانشگاه. این امر محتمل است که دو تغییر فوق، بهبودهای مطلوب

در جست‌وجو برای هماهنگی بهتر
نیرو بین اعضای هیئت علمی و جامعه
بحث در میان متخصصان در
دو حوزه متمرکز است:
چگونگی افزایش نقش شوراهای اجتماعی
و چگونگی پیدا کردن راه جدید
انتخاب رئیس دانشگاه

این مسائل سؤال‌های زیر را ایجاد می‌کند:
◆ چه محدودیت‌هایی بر سر راه استقلال دانشگاه‌ها وجود دارد؟

◆ نقش دولت در هدایت آموزش عالی چیست؟
◆ نقش اعضای هیئت علمی در هدایت و اداره دانشگاه‌ها چگونه باید باشد؟

بحث عمومی بر روی این سؤالات در اسپانیا شروع شده است، و متخصصان موافق‌اند که پاسخ صحیحی برای این سؤالات برای شفاف‌سازی مسائل دانشگاه‌های اسپانیا پیدا کنند. با این وجود، این بحث‌ها بسیار پیچیده و با عوامل سیاسی و اجتماعی آمیخته‌اند. همان‌طور که نیر (۱۹۹۷ ص ۹) پیش‌بینی کرده است این امر اگر به تنیدگی منجر شود زیاد دور از انتظار نیست.
از سال ۱۹۸۳ به بعد اصلاحات در آموزش عالی

دیگری در آرامش سیستم ایجاد نماید. بسیاری از متخصصان پیشنهاد می کنند که شوراهای اجتماعی باید هم ظاهراً و هم عملاً هیئت عهده دار دانشگاه ها و هیئت مسنول برای انتخاب رئیس دانشگاه باشد. رئیس باید بر اساس توانمندی های مدیریتی انتخاب شود. نسل جدید رؤسای دانشگاه ها باید بیان کننده سبک های جدید مدیریت در هدایت دانشگاه ها و محدود کردن قدرت فعلی اعضای هیئت علمی باشند. این راه حل ها، هر چند نه به صورت ریشه ای اما مورد علاقه اکثریت مردم است. شش سال بعد از تصویب قانون اصلاح دانشگاه ها، دولت اسپانیا از یکی تیم های بین المللی برای ارزیابی آن درخواست نموده است. این تیم در گزارشی (ISCED, 1989) که ارائه داده بینش دقیقی نسبت به خطرات بالقوه اصلاحات ارائه نموده است. آنها همان تغییراتی که ما ۱۰ سال پیش پیشنهاد کردیم را پیشنهاد کرده اند (خطراتی که آنها عنوان بالقوه به آن داده اند).

نتیجه گیری

آموزش عالی در اسپانیا در دو دهه اخیر به صورت شگفت انگیزی رشد کرده است. به طور کلی اکثر خط مشی های اجرا شده در اسپانیا در خلال این دوره رضایت بخش بوده و بهبودهای قابل توجهی در نظام آموزش عالی ایجاد شده است. با این وجود، هیچ چیز به آرامی اداره نشده است؛ برای مثال، خط مشی های درست، بعضاً اثرات غلطی را به دنبال داشته اند. و برخی از مسائل مهم هنوز حل نشده و منتظر اصلاحات هستند. به طور کلی، همه جنبه های منفی آموزش عالی اسپانیا در چند جزء مشترک اند: آنها در تعریف نقش نظام آموزش عالی و در اجرای خط مشی های تعریف شده به وسیله خودشان، تحت تأثیر انحصاری اعضای هیئت علمی هستند. این تأثیر قابل توجه، پیامد اثرات محدود سایر نهادها و فقدان فشارهای کار به نظام آموزش عالی است. این دو مسئله، دانشگاه ها را برای مسئولیت پذیری بیشتر در قبال نیازهای جامعه تحریک نمی کند؛ در مقابل، دانشگاه ها مزیت تجزیه دولت های محلی و نیاز به رقابت برای افزایش

برتری هایشان را تجربه کرده اند. برای تدارک خدمات بهتر به جامعه، دانشگاه های اسپانیا باید با چالش هایی از قبیل: ایجاد یک نظام جامع بر اساس تقاضاهای جامعه و کاهش تأثیر پذیری از اعضای هیئت علمی روبه رو هستند.

منبع

1. Journal of Planning for Higher Education, Winter 2000-2001

بی نوشت

1. Jose-Gines Mora
2. Javiervidal
3. Ley de Reforma University
4. Clark
5. M c Daniel
6. Ranzion for Economic Co-operation and Development
7. Garcia -A racil
8. D ill and Sporn
9. M eek

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی پژوهشی
مجمع علوم انسانی